

شرح حال ایجابی محمدی عبدالله قزوینی

این شرح حال نخستین مقاله از بیست مقاله قزوینی است که در سال ۱۳۰۷ بوسیله آقای پورداود استاد دانشگاه در بمبئی بچاپ رسیده و باید گفت این کتاب محتوی بر چهارده مقاله است (رجوع شود بصفحات بعد در فهرست مقالات) - کایشه بخط دست علامه فقیه متملق بهجمله ینماست (من ۲۶۸ سال ۱۳۲۷).

اسم این بزرگوار سید محمد علی محمد بن عبدالعلی قزوینی است. پدرم یکم از مؤلفین اربعه «نامه دانشوران» است و تراجم احوال نحاة و لغوبین و ادبا و فقها غالباً باو محول بود و اسم او در مقدمه آن کتاب و ترجمه حال مختصری از او در کتاب «المآثر والآثار» مرحوم اعتماد السلطنه محمد حسن خان مسطوراست. پدرم در سنه ۱۳۰۶ در طهران مرحوم شد. تولد بنده در طهران در محله دروازه قزوین در پانزدهم ماه ربیع الاول سنه هزار و دو بیست و نود و چهار هجری قمری است، تحصیلات علوم متداوله اسلامی را در همان طهران کرده ام: صرف و نحو را در خدمت پدرم و خدمت مرحوم آقای حاجی سید مصطفی مشهور بقنات آبادی (۱) در مدرسه معیرالممالک و فقه را در خدمت همان بزرگوار و مرحوم حاجی شیخ محمد صادق طهرانی (۲) مدرس مدرسه مزبور، و قلبیلی در محضر مرحوم حاجی شیخ فضل الله نوری (۳)، کلام و حکمت

- ۱ - گویا در حدود ۱۳۴۰ هجری یا اندکی پیش و پس مرحوم شد.
- ۲ - گویا در اواخر عهد ناصرالدین شاه یا اوایل مظفرالدین شاه در طهران وفات یافت.
- ۳ - در ۱۳ رجب ۱۳۲۷ در طهران مصلوب گردید.

قدیم را در خدمت آقای حاجی شیخ علی نوری در مدرسه خان مروی، و اصول فقه را در خدمت مرحوم ملا محمد آملی^(۱) در مدرسه خازن الملک، و سپس اصول فقه خارج را در محضر درس مرحوم افضل المتأخرین آقای میرزا حسن آشتیانی^(۲) در سه چهار سال اخیر عمر آن مرحوم، تبهر و احاطه آن بزرگوار بجمیع جزئیات و شعب علم اصول فی الواقع حیرت آور بود و تا کسی مثل او را ندیده باشد بحدس و قیاس تصویری از درجه احاطه فوق العاده یک نفر بجمیع فروع و مسائل یک علمی نمیتواند بکند.

از میان این همه علوم متداوله نمیدانم بچه سبب از همان ابتدای امر شوقی شدید بادیات عرب گریبان گیر من شد تا اکثر ایام صبی و شباب در شعب مختلفه این فن بخصوص نحو صرف کردید و عمر گرانمایه در اشتغال باسم و فعل و حرف گذشت و اکنون که تأمل ایام گذشته میکنم و بر عمر تلف کرده تأسف میخورم باز یکی از بهترین تفریحات من مطالعه شرح رضی و مغنی اللیب است که برای من احلی من وصل الحیب است. العادة كالطبيعة الثانية.

از جمله بزرگوارانی که از انفاس قدسیه ایشان بدون تدریس و تدریس کتب رسمی بقدر استعداد خود کسب فیوضات نمودم مرحوم حاجی شیخ هادی نجم آبادی^(۳) قدس سره است. قریب دو سه سال هر روز مقارن غروب آفتاب تا یکی دوازده شب رفته بایکی از رقباق بمجلس محاضرة مخصوص ایشان که در بیرونی منزلشان در حسن آباد در روی ربک و زمین بی فرش منعقد میشد حاضر میشدم و از مذاکرات کثیر البرکات آن وجود مقدس و اجله اصحاب و تلامذه ایشان مستفیض میگرددیم. سادگی اطوار و حرکات و سکنت آن بزرگوار و آزادی خیالشان بتمام معنی کلمه و خدمتی که در بیداری اذهان و خرق

۱ - بطور قطع تا فتح طهران بدست ملین، یعنی تا سنه ۱۳۲۷ در حیات بود و از این تاریخ بیعد نمیدانم در چه سنه مرحوم شد.

۲ - گویا در اوایل عهد مظفرالدین شاه، شاید در حدود ۱۳۱۶ بیعد در طهران مرحوم شد و تقریباً تمام سکنه تهران در تشییع جنازه آن مرحوم شرکت کردند و جمیع دکانین و بازارها را بستند و آن روز از روزهای یاد نرفتنی است.

۳ - در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه گویا بعد از سنه ۱۳۱۴ در طهران وفات یافت.

جنب موهومات و باز کردن چشمها و گوشهای طبقات منورالفکر و عناصر مستعدۀ ایران در آن دوره کرده‌اند و غرابت اوضاع مجالس ایشان و حضور اغلب ارباب مذاهب مختلفه و ملل متنوعه از مسلمان و یهود و بابی و غیر هم در آن مجالس و مباحثات آنها در انواع مسائل مذهبی و غیره در حضور ایشان در کمال آزادی، جنبۀ طنز و استهزاء نسبت بموهومات که بروجنات بیان و فلتات لسان ایشان و عموم اصحاب و تلامذۀ ایشان لایح بود و اطاعت و احترام فوق‌العاده ای که اصحاب آن بزرگوار نسبت بایشان اظهار مینمودند چنانکه تقریباً حرکتی و تبسمی در حضور ایشان از آنها صادر نمیشد، همه این امور از غرایب و قایع عصر اخیر و مشهور بین‌الجمهور است. برای شرح حالات آن مرحوم يك كتاب ميتوان نوشت از این جمله معترضه بگذریم. دیگر از اساتیدی که از افادات ایشان بینهایت مستفید شده‌ام بقية الفضلاء خانمة الادباء آقای آقا سید احمد ادیب پیشاوروی مدالله فی عمره است. چندین سال همه ساله در تابستان در موقع بیلاق که ایشان عادت داشتند همه روزه بصحن امامزاده صالح تجریش تشریف می‌آوردند و يك دو سه ساعتی آنجا در گوشه می‌نشستند من بواسطه ترسی که از تنگی حوصله ایشان داشتم حیلها انگیخته و بهانه‌ها اختراع کرده به محضر شریفشان حاضر میشدم و جسته جسته باترس و لرز گاهگاه سؤالی از ایشان میکردم و جوابی شافی و کافی میشنیدم و فوراً آنرا در خزانه دماغ و دفتر بفل ثبت میکردم. تبحر ایشان در ادبیات عربی و فارسی و حافظه عجیب فوق‌العاده‌ای که از ایشان در حفظ اشعار عرب مخصوصاً مشاهده کردم فی الواقع باصطلاح تازه محیر العقول بود. هر وقت و در هر مجلسی که از يك شعر عربی مثلاً صحبت میشد و هیچ‌کس از اهل مجلس نمیدانست آن شعر از کیست و در چه عصر گفته شده ایشان را میدیدم جمیع اشعار سابق و لاحق آنرا با تمام قصیده و اسم شاعر و شرح حال او و تاریخ او و معنی شعر و غیره و غیره همه را بلا تأمل بیان میکردند. هر وقت من ایشانرا میدیدم بادحکایت معروفی که در کتب ادبیۀ عرب بحماد راویه نسبت میدهند (که وی فقط از شعراء قبل از اسلام بعدد هر يك از حروف معجم صد قصیده بزرگ سواى مقطعات از حفظ داشت تاچه رسد بشعراى بعد از اسلام، وولید از خلفای بنی امیه که این ادعا را باور نمیکرد

شخصی را براو مو گل کماشت تا دوهزار و نهصد قصیده بتفصیل فوق از او تحویل گرفت (۱) میافتادم. باری در کثرت حفظ و وسعت اطلاع از ادبیات و اشعار و لغات و همچنین در مشرب فلسفه و زهد در دنیا و گوشه نشینی و سایر حالات و اطوار من همیشه ایشانرا در پیش خود بابوالعلاء معری تشبیه میکنم با این فرق که ابوالعلاء فقط در ادبیات عرب نادره دهر بود و ایشان ذواللسانین و در عربی و فارسی هر دو نابغه عصراند دیوان اشعار ایشان را دوسه سال قبل در پاریس پیش شاهزاده نصره الدوله فیروز میرزا دیدم صد افسوس که چاپ نشده است.

دیگر از بزرگان که حق تربیت بگردن من دارند مرحوم شمس العلماء شیخ محمد مهدی قزوینی عبدالرب آبادی است (۲) از اجله ادبای عصر و از رفقای پدرم و از مؤلفین اربعه «نامه دانشوران» که پس از فوت مرحوم پدرم ما اولاد صغیرا در زیر جناح حمایت خود گرفت و مقداری قلیل از مقرری پدرمان را توانست در حق ما برقرار نماید و بمدد آن قوت لایموت مادر صالحه ما که روانش پر نور باد ما را بزرگ کرده بحد مردان رسانید.

دیگر از بزرگوارانی که حق تربیت و تعلیم عظیم بگردن این ضعیف دارند مرحوم میرزا محمد حسین خان اصفهانی (۳) متخلص بفروغی ملقب به ذکاء الملک پدر دانشمند معظم آقای میرزا محمد علیخان ذکاء الملک حالیه مد ظله العالی است که قریب ده دوازده سال از اوایل عهد شباب را غالب ایام و لیالی در محضر انور ایشان که محط رحال ادبا و شعرا و اهل ذوق آن عصر بود بسر بردم. تربیت اخلاقی بر حسب استعداد خود و ترویض نفس سرکش و قهر طبع توسن و اعتراف بجهل خود همه را کلاً مدیون توجهات مشفقانه و تربیت پدرانه آن مرحوم میباشم. در تمام این مدت ده دوازده ساله علی سبیل الاستمرار از مصاحبت دو فرزند دانشمند آن بزرگوار آقای میرزا محمد علیخان ذکاء الملک و آقای میرزا ابوالحسن خان فروغی برخوردار بودم. ابتداء من

۱ - رجوع شود باین خذکان در حرف حاء ، حماد .

۲ - در اثناء جنگ عمومی در تهران مرحوم شد ، سنه وفات او علی التعمیق در نظرم نیست .

۳ - در سنه ۱۳۲۵ در طهران وفات یافت .

در خدمت آقای ذکاء الملک حالیه درس فرانسه میخواندم و ایشان پیش من درس عربی و لنی بزودی بواسطه توافق مشرب طرفین و تجانس اخلاق و خیالات جابین کار از تعلیم و تعلم گذشته دوستی مؤکد باطنی که بنای آن مانند رفاقت اغلب اینها زمانه نه بر جلب منافع و دفع مضار بلکه اساس آن مانند دوستی اخوان الصفاء و خلان الوفاء محض یگانگی مشرب و اتحاد مسلک بود بین ما برقرار و متدرجاً مستحکم گشت و امیدوارم که مادام الحیاة رشته این عروة الوثقی مودت که نتیجه عمر من است بحال حالیه محکم و مبرم باقی بماند.

دیگر از اعظم علما که لطف مخصوصی در باره این ضعیف داشتند مرحوم حاجی شیخ فضل الله نوری بود که وظیفه تدریس نحو را برای دو پسر خودشان یکی آقای آقا ضیاء الدین و دیگری آقای حاجی میرزا هادی بهمهده من محول نمودند و من برای هر یک از آن آقا زادگان علی التماقب مدت دو سه سالی تدریس کرده ایشان را بر حسب معلومات ناقصه خود بعلم مزبور آشنا ساختم. در دوره اقامت اولی من در پاریس احياناً مکاتیب آن مرحوم بخط خودشان برای من میرسید که برای یادگار آنها را نگاه داشته‌ام. سوء عاقبت ظاهری و حرکات او آخر عمر آن مرحوم که منتهی بخانمه فجیع حیات او گردید (۱) هیچکدام از اینها نباید باعث انکار مقامات علمیه آن مرحوم بشود او مکافات اعمال خود را در این دنیا چشید و واقع امر بدست خداست و حالا او اسیر خاک و دستش از این دنیا کوتاه است و دیر گاهی است که گفته‌اند اذ کروا موتا کم بالخیر راقم سطور را مقصود مدح یا قدح حرکات او آخر آن مرحوم نیست غرض من از ذکر خیر او در اینجا فقط ادای وظیفه حق شناسی و تذکار حقوق مودت آن مرحوم و خوبیهای او در حق من است و بس و تذکر عهود ماضیه را خواستم تا بقول بیهقی لختی قلم را بر او بگریانم.

در اوایل سنه ۱۳۲۲ برادرم میرزا احمد خان (حالیه مفتش در اداره مالیات غیر مستقیم) که در آن وقت در لندن بود چون شوق مفرط مرا بدیدن نسخ قدیمه

نادره میدانست بمن نوشت که بدن نیست تا من اینجا هستم سفری بلندن بکنی و کتابخانه بزرگ اینجا را تماشائی بنمائی سپس بعد از چند ماه دیگر با هم مراجعت خواهیم کرد. من نیز بقول معروف که کور از خدا چه می خواهد دو چشم بینا بلا تأمل پس از وداع ابدی با مادر که در بیرون دروازه قزوین با چشمهای پر از اشک وقتی که گاری پستی حرکت کرد بمن گفت من یقین دارم دیگر روی ترا نخواهم دید در پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۲ از طهران حرکت کرده از راه روسیه و آلمان و هلاند بلندن سفر کردم. پس از مشاهده عظمت کتابخانه آن شهر و تأمل آن همه کتب نفیسه نادره از عربی و فارسی و غیره شوق مطالعه آنها چنان بر من غلبه کرد که بی اختیار اهل وطن و خانواده را نمیکویم فراموش کردم ولی موقتاً (که این موقتاً تا کنون به بیست سال کشیده است!) خیال آنها را بکناری گذاردم.

قریب دوسه سال در شهر لندن بسر بردم و در آنجا با جمعی از مستشرقین انگلیسی آشنائی پیدا کردم از جمله پروفیسور بوان (۱) که متخصص در ادبیات عرب بخصوص اشعار جاهلیین و مخضرمین است و در این شعبه کمتر کسی بیایه او میرسد و در این فن در نهایت تبحر و در کار خود در منتهی درجه دقت و احتیاط بلکه وسواس است کتاب نقائض جریر و الفرزدق را در سه جلد بزرگ پس از بیست سال تصحیح در سنوات ۱۹۰۵ - ۱۹۱۲ مسیحی در لندن (هلاند) بطبع رسانیده است طبع این کتاب با این درجه از صحت و دقت یکی از شاهکارهای ادبی اروپاست در این قرن اخیر.

و دیگر مستر الس (۲) کتابدار سابق « بریتیش میوزیوم » و عضو امنای اوقاف کیب (۳) که در فن معرفه الکتب و احاطه با اسماء کتب عربی و فارسی و ترکی و اطلاع بر شرح حال مصنفین آنها و نسبت هر کتابی بمصنف آن بدطولائی دارد. فهرست کتب مطبوعه عربی « بریتیش میوزیوم » در دو جلد بزرگ از تألیف ذیقیمت اوست.

و دیگر مأسوف علیه مستر آمدروز (۳) عضو امنای اوقاف کیب که طبع تاریخ

1 - A. A. Bevan. 2 - A. G. Ellis. 3 - E. J. W. Gibb Memorial.
4 - H. F. Amedroz. وفات یافت. در ۱۹۱۲

الوزاء هلال صابی و ذیل تاریخ دمشق لابن القلانسی نتیجه زحمات اوست .
 و دیگر مستشرق شهر پروفسور ادوارد برون (۱) که شهرت ایشان مغنی از
 هر گونه وصف و شرحی است. ایشان سمت ریاست امنای اوقاف گیب را دارند و بتوسط
 ایشان بود که طبع و تصحیح بعضی از کتب که بعدها منذ کور خواهد شد از طرف
 امنای مزبور بعهده این ضعیف محول گردید [در ۲۰ جمادی الاخره ۱۳۴۴ (ژانویه
 ۱۹۲۶) در کمبریج وفات یافت .] در اوایل سنه ۱۳۲۴ امنای مزبور تصحیح و طبع
 تاریخ جهانگشای جوینی را بمن پیشنهاد کردند من نیز با وجود قلت سرمایه علمی
 و صعوبت فوق العاده این کار متوکلاً علی الله دل بدریازده پیشنهاد مزبور را قبول کردم
 و برای انجام این مقصد در ماه ربیع الثانی سنه هزار و سیصد و بیست و چهار از لندن بیاریس
 که در آنجا نسخ متعدده از کتاب مزبور موجود است آمدم و تا اواخر سنه هزار و سیصد
 و سی و دو در بیاریس متوقف بودم .

در بیاریس نیز با جمعی از مستشرقین فرانسه آشنا شدم و از ثمرات زحمات ایشان
 مستفید گشتم از جمله مأسوف علیه هر تویک در نبور که (۲) عربی دان معروف و طابع
 کتاب سیبویه و صاحب تألیفات مشهور. چندی بیای دروس او در خصوص خط حمیری
 (خط مسند) در یمن و کتیبه‌ها و احجاری که بآن خط در موزه لوور موجود است حاضر
 شدم و آن درس‌ها را اغلب در خود موزه لوور میداد .
 دیگر مأسوف علیه باریبه دومنار (۳) طابع و مترجم مروج الذهب مسعودی
 در نه جلد و بسیاری از کتب دیگر. دیگر مسیومیه (۴) نحوی و لغوی معروف و صاحب
 تصانیف مشهوره در مقایسه نحو و صرف السنه هند و اروپائی با یکدیگر. چندی در
 سوربون بدرس های او حاضر شدم .

دیگر میسوهوارت (۵) که در اغلب علوم و فنون فارسی و عربی و ترکی

1 - Edward G. Browne.

2 - Hartwing Derenbourg در ۱۹۰۸ در بیاریس وفات یافت .

3 - Barbier de Meynard در بیاریس وفات یافت .

4 - A. Meillet.

5 - Clément Huart در ۱۹۲۶ در بیاریس وفات یافت .

تألیفی یا ترجمه نموده و یا کتابی از السنه مذکور را تصحیح و طبع کرده است ولی تخصص در یکی از آنها بخصوصه از او مشهود نیست.

در این مدت توقف خود در پاریس با آقای میرزا علی اکبر خان دهخدا نویسنده مشهور که در آن اوقات در اوایل « استبداد صغیر » در جزو مهاجرین ملی پاریس آمده بودند تجدید عهد مطول مفصلی نمودم. در تمام مدت اقامت معظم له در پاریس من اغلب اوقات را در خدمت ایشان بسر میبردیم و از مؤانست با آن طبع الطف از ما و زلال و ارق از نسیم صبا و شمال بنهایت درجه محظوظ میشدم و فی الواقع تمتعی که من از عمرم در جهان بردم یکی همان ایام بود و آرزو میکنم که باز قبل از مرگ یکبار دیگر این سعادت نصیب من گردد.

و دیگر باجناب قدوة الفضلا آقای حاجی سید نصرالله اخوی دامت برکاته از فحول علما و شعرا و ادبای عصر حاضر مرا افتتاح روابط کتبی و آشنائی غائبانه دست داد. در ایامی که من مشغول طبع و تصحیح مرزبان نامه بودم ایشان با يك وسعت قلب و انشراح صدری که فقط از مثل ایشان فاضلی متوقع میتوان بود نسخه مصححه خودشان را بدون هیچ سابقه آشنائی و وثیقه اعتمادی برای تکمیل تصحیح آن کتاب برای من فرستادند و باین مناسبت از آنوقت تا کنون ابواب مکاتبه بین الجانبین باز است و این ضعیف از افاضات آن استاد محترم همواره سرفراز.

در اواخر سنه هزار و سیصد و سی و سه چون بواسطه جنگ عمومی همه کارهای دنیا معوق و تعطیل شده بود و بمللی که اینجا موقع ذکر آن نیست دیگر برای من در پاریس بهیچوجه ادامه کارهائی که بدست داشتم ممکن نبود. آقای حسینقلی خان ابواب از دوستان قدیم بنده که آنوقت در پاریس بودند و در همان اوقات بسمت وزارت مختار در دربار برلین معین شده بودند بمن پیشنهاد کردند که تو که حالا در پاریس کاری نداری بیا باهم برویم برلین و دوسه ماهی آنجا بمان و آنجا را هم بین و پس از دو سه ماه دیگر که جنگ تمام شد (!) و کارها بحالت اولیه عود نمود دوباره پاریس برگرد.

من نیز پیشنهاد ایشان را با کمال شوق پذیرفته در ۱۴ ذی الحجه ۱۳۳۳ (۲۳ اکتوبر ۱۹۱۵) از پاریس حرکت کرده از راه سویس در مصاحبت ایشان چهارروز بعد وارد برلن شدم و با وجود اشکالات فوق العاده عبور و مرور در آن ایام جنگ بخصوص عبور از خاک یکی از دول متحاربه بخاک دیگری بمناسبت اینکه ایشان وزیر مختار و دارای تذکره «دیپلوماتیک» بودند و ماهم جزو جلال ایشان بودیم چندان گرفت و گیری در سرحدات بعمل نیامد. اندکی پس از ورود ما بیرلن دخول و خروج از خاک آلمان بکلی مسدود گردید و دوسه ماه دوسه سال شد و باز جنگ تمام نشد.

الغرض من مدت چهارسال و نیم تا ختام جنگ در برلن مساندم شرح صدمات و مشقتانی که من از قحط و غلای عمومی در این مدت مانند همه اهالی آن مملکت فلکزده کشیدم از گنجایش امثال این مختصر مقاله بیرون است يك كتاب باندازه روضه الصفا برای آن لازم است ادای این وظیفه را بعهده مورخین این جنگ وامیگذارم.

اینکه میگویم قحط و غلای «عمومی» مقصودم اینست که در قحط و غلاهای معمولی غالباً تنگی ارزاق منحصر بیکى دو فقره است مثلاً نان یا گوشت یا غیر آن دو ولی در این مدت جنگ در آلمان بواسطه محاصره بری و بحری دول متفق که يك زنجیری آهنین غیر قابل خرق و التیام از کشتیهای جنگی و پانزده میلیون سرنیزه گرداگرد آن مملکت کشیده بودند همه چیز مطلقاً و بطور کلی از نان و آرد و گوشت گرفته الی سبب زمینی و برنج و جمیع حبوبات و شیر و پنیر و روغن و اقسام دهنیات و لبنیات و قند و شکر و مربی و عسل و صابون و حتی ارسى و حوله و ملحفه و پشمینه جات بکلی نایاب و بوجه من الوجوه پیدا نمیشد و ارزاق ضروریه را دولت بدست گرفته بعدد رؤس بهر نفری سهمی معین در مدتی معین توزیع میکرد ولی چه مقدار! مثلاً هفته ۲۶ سیر نان سیاه و سه سیر گوشت و ۵ مثقال (۲۵) گرام روغن! و ماهی چهارسیر و نیم قند و يك عدد تخم مرغ! و سایر اشیاء بهمین قیاس و تناسب. و این را هم عرض کنم که ما ایرانیان نسبتاً بسایر اهالی مملکت خوش بخت تر بودیم زیرا بمساعی و اقدامات

آقای تقی زاده بعنوان اینکه ماها خارجه بیطرف و مهمان دولت آلمان هستیم بهر يك از ماها ارزاق مذکوره سهم مضاعف میدادند یعنی بجای هفتهای پنج مثقال روغن بمانده مثقال (۵۰ گرام) و بجای ماهی يك تخم مرغ بما دو عدد صحیح بی کسر تخم مرغ مرحمت میشد!

باری این مدت چهار پنج ساله را در مصاحبت دائمی دوست قدیمی خود دانشمند معظم محترم آقای سید حسن تقی زاده مدظله بسر بردم و از مفاوضات علمی و ادبی آن یگانه فاضل علامه همواره مستفیض بودم. ایشان در آن ایام بمساعدت دولت آلمان يك انجمنی باسم « کمیته ایرانی » تشکیل داده و جمعی از اعزّه ایرانیان را که در آن ایام و انفساء بواسطه انقطاع روابط بین المللی و انسداد طرق همه در حکم ابناء السبیل و اغلب در باب امر معیشت و لوازمیات در بلاد خود شاید متمول بودند سرگردان بودند آقای تقی زاده بتوسط آن کمیته از همه نگاهداری می نمود و باین طریق جمعی کثیر از هموطنان ما از صدمه آن طوفان عالمگیر محفوظ ماندند و از آن سموم آتشین که تر و خشک را بسوخت جانی سلامت بدر بردند.

این مدت چهار پنج ساله فی الواقع برلین بوجود جمعی از نخبه نجبا و فضلاء ایران آراسته بود و عده کثیری از ایشان بانفاوت مسلک و شغل و سلیقه که بنات النمش و از در اطراف بلاد متفرق بودند بواسطه مساعی آقای تقی زاده همه پروین آسا در يك نقطه جمع آمده و مانند رمه گوسفند در هنگام طوفان همه سرها را بیکدیگر نزدیک آورده در کمال اتحاد باهم بسر میبردند و از کشتار هولناک بیست میلیون نفوس که در همان اثناء در خارج از حدود آلمان در میدان دوردست جنک بعمل میآمد بجز صورتحرکی که در سینما تماشا میکردند یا بعضی سر بازان مجروح ناقص الاعضاء که در معابر برسبیل تصادف بآنها بر میخوردند یا صفوف مطول زنها و پیرمردها در مقابل دکا کین نانوائی و قصابی و بقالی که در زیر برف و باران همه بی سر و صدا انتظار چند ساعته رسیدن نوبت خود را میکشیدند آثار خارجی دیگری از جنک نمیدیدند و روزگاری در کمال آرامی و سکونت ظاهری که اشبه اشیاء بخواب یا خیال بود می گذرانیدند.

آقای تقی زاده حضور این آقایان را در برلین مفتنم شمرده يك انجمن ادبی

و علمی تشکیل دادند که هر شب چهارشنبه ده پانزده نفر از فضلالی آنها در اداره « کاوه » جمع شده در انواع مسائل علمی و ادبی و فنی گفتگو میکردند و مقرر بود که هر يك از اعضاء بنوبه خود در موضوعی بخصوص که خود او قبل از وقت بر حسب دلخواه معین میکرد مقاله با اسنادی نوشته در حضور اعضاء قرائت می نمود .

از فضلالی مبرز این انجمن یکی مرحوم میرزا فضلعلی آقا مجتهد تبریزی وکیل سابق آذربایجان بود که فی الحقیقه در ادبیات عرب او را صاحب یدی طولی بل یدی بیضا یافتیم وی در همان برلین در سلخ جمادی الاخره ۱۳۳۹ بر حمت ایزدی پیوست .

و دیگر آقای سید محمد علیخان جمال زاده یکی از بهترین امید های آینده ایران که کتاب « روابط روس و ایران » او نمونه از وسعت اطلاعات و قوه انتقادی و تدقیق اوست بسبک اروپائیان و کتاب « یکی بود یکی نبود » او نموداری از شیوه انشای شیرین سهل ساده خالی از عناصر خارجی اوست و اگر چه این سبک انشاء کار آسانی نیست و با اصطلاح سهل و ممتنع است ولی معذک فقط این طرز و شیوه است که باید سر مشق چیز نویسی هر ایرانی جدیدی باشد که میل دارد بزبان پدرمادری خودش چیز بنویسد و نمیخواهد که بواسطه عجز از ادای مقصود خود بزبان فارسی محتاج بدریوزه نمودن کلمات و جمل و اسالیب تعبیر کلام از اروپائیها بشود چنانکه شیوه ناخوش بعضی از نویسندگان دوره جدید است .

و دیگر آقای میرزا محمود خان غنی زاده از شعرای فصیح اللسان شیرین زبان آذربایجان که نمونه از اشعار نمکینش در شماره های کاوه و ایرانشهر منتشر است .
و دیگر آقای میرزا حسین خان کاظم زاده مدیر مجله « ایرانشهر » منطبعه برلین که خود آن مجله بهترین معرف ایشان است .

و دیگر آقای میرزا محمد علیخان تربیت از فضلالی مشهور آذربایجان و آقای آقا سید محمد رضای مساوات (۱) فاضل و حکمی مشهور .

و دیگر از فضلالی مقیم برلین در آن ایام دوست قدیمی من آقای میرزا ابراهیم پورداود بود از شعرای مستعد عصر حاضر با طرزی بدیع و اسلوبی غریب متمایل بفارسی

خالص که تعصب مخصوص بر ضد نژاد عرب و زبان عرب و هر چه راجع بعرب است دارند
و مثلاً این بیت خواجه را :

اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبی است زبان خوش ولیکن دهان پر از عربی است
سخت انتقاد می کنند که چرا عربی را جزو هنر شمرده است و این ضعیف با وجود
اینکه در این تعصب بر ضد زبان عربی با ایشان توافق عقیده ندارم معذک خلوص نیت
و حرارت و شور ایشان را در این خصوص از جان و دل تحسین میکنم .

در این مدت اقامت در برلین با بعضی از مستشرقین آلمان نیز آشنا شدم و از ثمرات
علوم ایشان ذخیره اندوخته از جمله پرفسور مار کوارت (۱) از مشاهیر مستشرقین آلمان
صاحب تألیفات جلیله از قبیل کتاب «ایران شهر» در جغرافیای قدیم ایران و غیره و غیره و
فی الواقع درجه احاطه و تبحر و دامنه بسیار وسیع اطلاعات او از عجایب روزگار است.
دریائی است متلاطم از معلومات و محفوظات، السنه پهلوی و فارسی و عربی و ارمنی و سریانی
را بخوبی میداند و با اثر کها و ادعاهای مضحک آنها که اغلب مشاهیر دنیا را از اقدم الازمنه
الی حال از نژاد ترك میگیرند و حتی گویا حضرت رسول و حضرت زردشت را ترکی
الاصل میدانند و غیر ذلك از خیالات عجیب و غریب آنها میانه ندارد آرامنه پیرامون
او را گرفته اند و برای استفاده سیاسی از معلومات او فوق العاده نسبت باو احترام
میکنند ولی ایرانیان چون او را چنانکه باید نمی شناسند و تقدیر نمی نمایند و از
وجود او استفاده نمیکنند.

دیگر پرفسور زاخاؤو (۲) مستشرق مشهور در اقطار عالم وی عربی و سریانی
و سانسکریت را با عالی درجه خوب میداند و فارسی را نیز تا درجه و تألیفات نفیسه
ابوریحان بیرونی از قبیل آثار الباقیه و تاریخ الهند (۳) زنده کرده اوست که هم متن
آنها را در کمال صحت طبع نموده و هم آنها را بانگلیسی ترجمه کرده است قریب بیست
سال است که مشغول طبع کتاب مشهور طبقات کبیر ابن سعد کاتب و اقدی است در

۱ - J. Marquart . (ناشر) . وفات یافت . ۱۹۳۰ فوریه ۴ استاد در ۴

۲ - E duard Sachau . (ناشر) . وفات یافت . ۱۹۳۰ سپتامبر ۱۹ در ۲

۳ - اسم حقیقی این کتاب «تعقیق ماللهند من مقوله مقبولة فی العقل او امر ذولة» است .

شرح حال صحابه و تابعین که تا کنون ۱۴ مجله آن از طبع خارج شده است .
 دیگر دکتور موریتز (۱) مدیر کتابخانه مدرسه السنه شرقیه در برلین که متخصص
 در قرائت خطوط متنوعه اسلامی است و کتابی عظیم الحجم مشتمل بر عکسهای خطوط
 مختلفه اسلامی از اوایل هجرت الی یومنا هذا از روی نسخ و اسناد مختلفه موجوده در
 کتابخانههای معروف دیاجع کرده است مقاله بسیار مفید راجع بخطوط عربی که در
 دایرة المعارف اسلامی مندرج است بقلم اوست .

دیگر مأسوف علیه پروفسور هارتمن (۲) مستشرق معروف و متخصص در زبان
 عربی و ترکی و صاحب تألیفات کثیره مدتی با کبرسن و ریش سفید و قد خمیده در سن
 هفتاد سالگی پیش من در برلین ادبیات فارسی تحصیل مینمود و تا سه روز قبل از
 وفات خود این عمل را با پشت کار یک جوان محصل ادامه داد .

دیگر مأسوف علیه پرفسور مان (۳) که فارسی و کردی را بسیار خوب میدانست
 و چندین سفر با ایران کرده بود و چندین تألیف در خصوص زبان کردی دارد .

دیگر پرفسور متیووخ (۴) عربی دان معروف که قسمتی از طبقات ابن سعد
 مذکور را تصحیح و طبع نموده است .

دیگر پرفسور فرانک (۵) متخصص در سریانی .

دیگر سباستیان بک (۶) مؤلف صرف و نحو مفصلی بالمانی در خصوص زبان
 فارسی که با وجود کثرت اغلاط آن جامعترین نحو و صرفی است که تا کنون برای
 زبان فارسی نوشته شده است چه بفارسی چه بیکی از السنه اروپائی .

1 - B. Moritz.

2 - Martin Hartmann . درغرة ربیع الاول ۱۳۳۷ مطابق ۵ دسامبر ۱۹۱۸ در برلین وفات یافت .

3 - Oskar mann . در ۲۰ صفر ۱۳۳۶ مطابق ۵ دسامبر ۱۹۱۷ در برلین وفات یافت .

4 - Eugen Mittwoch . وفات ۸ نوامبر ۱۹۴۲ در ۶۶ سالگی (ناشر) .

5 - Frank .

6 - Sebastian Beck ,

ولی بدبختانه در طول مدت اقامت خود در آلمان بملاقات بزرگترین مستشرقین آلمان و اعلم واسن آنها (امروز ۸۸ سال دارد) استاد نولدکه^(۱) موفق نشدم باوجود کمال شوقی که باین فقره داشتم چه در آب اوقات ایشان در استراز بورك اقامت داشتند و من در برلین بودم و در ایام جنگ نقل و انتقال از شهری بشهری در نهایت اشکال بود بخصوص بالزاس ولورن معلوم الحال استاد نولدکه که مؤلف تاریخ معروف ساسانیان و عده کثیری تألیفات گرانبهای دیگر است در انواع علوم و فنون راجع بالسنه عربی و عبری و سریانی و پهلوی و فارسی که همه این زبانها را بخوبی میداند در سنه ۱۹۰۶ مسیحی (۱۳۲۴ هجری) مستشرقین اروپا جشن هفتاد ساله او را گرفتند و کتابی بزرگ در دو جلد راجع بشرح حال او منتشر ساختند و در مقدمه آن کتاب ۵۶۴ کتاب و رساله و مقاله از تألیفات او ذکر کرده اند، و از آن تاریخ تا کنون که ۱۸ سال میشود لابد مبلغی بر این عده افزوده شده است.

بمناسبت صحبت از مستشرقین این نکته را نیز که از تجربیات خود بدست آورده ام در ختام این مقاله بی مناسبت نمیدانم اشاره بآن بنمایم و آن اینست که بر هموطنان عزیز من پوشیده نباشد که در اروپا در حوزه مستشرقین مدعی و عالم نما و «شارلاتان» عده شان بمراتب بیشتر از مستشرقین حقیقی و علمای واقعی است و اگرچه این مسئله از خصایص نوع بشر است در جمیع نقاط دنیا و در هر فتنی و علمی و تخصص بمستشرقین اروپا ندارد ولی بخصوصه در ماده مستشرقین اروپا دامنسه این مسئله وسعت غربی دارد و علت این فقره شاید این باشد که بمضمون مثل معروف فرانسوی: «در مملکت کوران آدم يك چشم یادشاه است» بواسطه بی اطلاعی عموم مردم در اروپا از اوضاع مشرق و از السنه و علوم مشرق بالطبع وظیفه مستشرق يك میدان وسیع مستعدی میشود برای متقلبین و «شارلاتان» ها که بمحض اینکه یکی دو از السنه شرقیه را تا درجه آموختند و امتحانی از آن (که غالباً امتحان کنندگان از امتحان دهندگان با اطلاع تر نیستند) دادند و بتوسل بیکی از وسائل بسمت معلم

السنه شرقیه نایل آمدند دیگر تدریس آن زبان و غالباً چندین زبان دیگر در آن واحد. مثلاً فارسی و عربی و ترکی با جمیع علوم و فقهی که بآن زبانها مدون شده است و جمیع لهجات متکثره متنوعه آنها همه محول بایشان میشود و ایشان بدون خجالت و ترس از افتضاح (چون تمیزی در بین نیست) در عموم این السنه و علوم و فنون ادعای اطلاع میکنند و درس میدهند و تألیفات مینمایند و صاحب آراء مخصوصه تازه میشوند و گاه نیز بعضی از کتابهای بیچاره فارسی یا عربی یا ترکی را گرفته آنها را مسخ کرده جملو از اغلاط فاحشه بطبع میرسانند در صورتیکه معلمین زبان یونانی و لاتینی مثلاً که عموم طبقات ناس کما بیش از آن دو زبان مستحضرانند چون گوی و میدان حاضر است هرگز چنین ادعاها بلکه عشری از اعشار آنها را ممکن نیست بکنند و فقط به تخصص در یک شعبه کوچک محدودی از آن دو زبان قناعت کرده پارا از کلیم باریک خود جرئت ندارند درازتر کنند. مقصود اینست که هموطنان عزیز من بالفاظ باطمینان « معلم السنه شرقیه » و عضو انجمن علمی فلان یا آکادمی بهمان غره نشوند و هر تهرهائی را که از طرف اروپا بامضای هر مجهولی میآید چشم بسته بدون آنکه آنرا به محک اعتبار بزنند و وحی منزل ندانند و در هر چیزی عقل خداداد را که معیار تمیز حق از باطل فقط اوست توأم با علم اکتسابی میزان قرارداد همه چیز را با آن ترازو بسنجند تازه راه را از چاه و خضر را از غول گمراه باز شناسند.

الغرض من از اوائل جنک تا یکی دو سال بعد از اختتام جنک را در برلن ماندم و با وجود اینکه بی نهایت میل داشتم برای اتمام طبع جهانگشای جوینی که ناتمام مانده بود دو باره بیاریس مراجعت نمایم چون هنوز روابط بین المللی درست افتتاح نشده بود و مسافرت از مملکتی بمملکتی موانع و اشکالات فوق العاده داشت اسباب کار آن فراهم نمیشد تا از حسن اتفاق مقارن آن اوقات آقای میرزا محمد علیخان فروغی (ذکاء الملك) بسمت عضو هیئت مأمورین ایرانی برای مجلس صلح بیاریس تشریف آوردند. من برای تسهیل وسائل مسافرت خود بایشان متوسل شدم ایشان نیز فوراً و بدون درنگ اقدامات لازمه را نموده و بمساعدت شاهزاده نصره الدوله فیروز میرزا وزیر

خارجة وقت که ایشان هم در آن اوقات در پاریس تشریف داشتند و از قدیم لطف مخصوصی نسبت باین بنده دارند اشکالات مسافرت و تحصیل تذکره و غیره را رفع کرده من در ۱۲ جمادی الاخره ۱۳۳۸ (۴ ژانویه ۱۹۲۰) از برلین حرکت کرده و از راه سویس چهار روز بعد در ۱۶ جمادی الاخره وارد پاریس شدم و بعد از پانزده شانزده سال مفارقت دوباره تجدید عهدی با آقای ذکاء الملک نمودم ولی افسوس که این سعادت دولت مستعجل بود و دوام چندانی نکرد چه آقای ذکاء الملک پس از هفت هشت ماه دیگر که غالب آن اوقات را هم در سفرهای مختلف و از پاریس غایب بودند در روز ۱۹ صفر ۱۳۳۹ (۲ نوامبر ۱۹۲۰) بطرف ایران حرکت کردند .

پس از ورود من بیاریس آقای ذکاء الملک بهمان تجدید عهد و بشاشت وجه و خرمی دل و بوسیدن روی اکتفا نکرده چون اختلال اوضاع مادی مرا حدس زدند خواستند گویا معنی دوستی را باین زمانه بیاموزند بدون درنگ دامن همت بر کمز زده از هیچگونه جدی و تلاشی کوتاهی نکردند تا آنکه بالاخره بهمراهی جوانمردانه شاهزاده نصره الدوله فیروز میرزا و امضای سریع آقای میرزا حسن خان وثوق الدوله رئیس الوزرای وقت يك مقرری سالیانه از دولت که تا اندازه اوضاع معیشت مرا مرتب نمود در حق این جانب برقرار نمودند و پس از مراجعت بطهران برای اینکه دیگر درجه خجالت و انفعال مرا حدی برایش باقی نگذارند زحمت وصول و ایصال آن وجه را نیز بعهده جوانمردی و آزادگی خود گرفتند و عجله از آن تاریخ تا کنون از پرتو مساعی آن رادمرد خیر یگانه که خدایش از من جزای خیر دهد و عمر طولانی و سعادت جاودانی و کامرانی این جهانی و آن جهانی عنایت کناد روزگاری نسبتاً آسوده میگذرانم تا بعد خداوند چه پیش بیاورد و چیزی که بیشتر بر خجالت و انفعال من می افزاید اینست که برای تلافی آن همه احسان و مهر بانی هیچ وسیله جز اظهار تشکر خشک خالی زبانی در خود سراغ ندارم .

در این مدت اقامت ثانوی خود در پاریس مجدداً بایکی دو نفر از مستشرقین فرانسه آشنائی پیدا کردم یکی مسیو کازانووا که متخصص در عربی است در تاریخ

و جغرافیای بلاد اسلام (بخصوص مصر) و مذاهب و فرق مختلفه اسلام و مسکوکات دول اسلامی تتبع کامل نموده و تألیفات نفیسی در این مواضع دارد و مخصوصاً بعضی از مسائل مجهوله بسیار دلکش را تعقیب کرده و بادقت زیاد و موشکافی که از خصایص او است حل آنها را تا اندازه بدست آورده است. مثلاً رساله تألیف نموده و در خصوص الفلیله و لیله و روایات مختلفه آن و اماکن جغرافیائی که در سفرنامه سند باد بحری اسم برده شده است که اگرچه اصل حکایت واضح است افسانه است ولی روابط تجارتنی و بحریمائی تجار عرب و ایران بصره و نواحی خلیج فارس را با هندوستان و جزایر بحر هند در قرن دوم و سوم هجری میرساند و آن اماکن که در آن سفرنامه اسم برده شده است هیچکدام جعلی و افسانه نیست بلکه همه درست و اسماء حقیقی بلاد جزایر بحر هند است که فقط اسماء آنها اغلب حالا عوض شده است. و دیگر رساله راجع بکتاب معروف «اخوان الصفا» که تألیف آن در چه عهد بوده است و مؤلف یا مؤلفین آن کیانند و ثابت کرده که این کتاب قبل از قرن چهارم هجری تألیف شده است و مؤلفین آن از اسماعیلیه باطنیه بوده اند.

و دیگر رساله در خصوص يك نسخه خطی بزرگی در علوم نجوم و تاریخ که در کتابخانه پاریس محفوظ است و ظاهراً این نسخه از جمله نسخ کتابخانه قلاع الموت است و در عهد حسن صباح نوشته شده است، و دیگر رساله در خصوص «اصفهبندان پریم» یکی از سلسله های معروف ملوک طبرستان خانواده صاحب مرزبان نامه و مسکوکاتی که از آنها باقی مانده است، و دیگر رساله بسیار دلکشی در خصوص مسکوکاتی که از صاحب الزنج معروف که در سنه ۲۵۵ در بصره خروج کرد و غلامان سیاه را بر صاحبان آنها بشورانید مانده است، و دیگر رساله در خصوص خطوط طلسمات و منترها که چه خطی و چه زبانی بوده است، و غیر ذلك از تألیفات دیگر که همه آنها بینهایت مفید است. (۱)

دیگر مسیو کابریل فران^۱ مدیر « ژورنال آسیاتیک » (روزنامه آسیائی) که پیرمرد محترمی است متخصص در جغرافیای جزیره العرب و بحر هند و روابط تجار و ملاحین ایرانی و عرب با بنادر خلیج فارس و جزایر بحر هند و سوماترا و جاوه و آن نواحی است و تألیفات و مطالعات زیاد در این مسائل نموده است.

در این مدت اقامت ثانوی خود در پاریس با آقای میرزا عباس خان اقبال آشتیانی مقیم طهران از فضلا و ادبای جوان ایران آشنائی غائبانه و روابط کتبی پیدا کردم. آقای اقبال با تبحر شرقی طریقه انتقادی و تدقیق غربی را جمع دارد و بایک پشت کار ملال بپذیری توأم با حرارت و شور جوانی در احیای آثار ادبی صنایع عجم میکوشد.

دیگر از فضلائى که در این سفر بخدمتشان رسیدم ولى بدبختانه بواسطه کوتاهی مدت اقامتشان در پاریس کما ینبغى استفاده از حضورشان دست نداد آقای میر محمد حسین خان عمید الملک حسابى از نویسندگان شیوای دوره جدید است ولى مرابطه کتبی با ایشان برقرار است.

در مدت اقامت در اروپا سه چهار جلد کتاب باهتمام این ضعیف تصحیح یا تألیف یا ترجمه شده و بطبع رسیده است از اینقرار:

قسمتی از جلد اول از تذکرة الشعراء عوفى موسوم به لباب الألباب. مرزبان نامه.
المعجم فى معایر اشعار المعجم تألیف شمس قیس رازى. چهارمقاله نظامى عروضى سمرقندى.
جلد اول و دوم از تاریخ جهانگشای جوینى (که بالفعل مشغول تصحیح و طبع جلد سوم و اخیر آن میباشم). و دیگر ترجمه لوائح جامى بفرانسه (پس بانگلیسى بتوسط وینفیلد^۲ انگلیسى). دیگر رساله در شرح حال مسعود سعد سلمان که فقط ترجمه انگلیسى آن بقلم مرحوم استاد براون بطبع رسیده است. دیگر دیباچه تذکرة الاولیاء شیخ عطار در ترجمه حال آن بزرگوار، دیگر بعضی مقالات متفرقه درباره مجلات فارسى.

محمد بن عبدالوهاب قزوینى

۱۶ ربیع الثانی ۱۳۴۳ مطابق ۱۴ نوامبر ۱۹۲۴

در اول فوریه ۱۹۳۵ در پاریس وفات یافت درس ۷۰ سالگی (ناشر). Gabriel Ferrand . 1 -

2 - E. H. Whinfield end Edition London. 1914. (oriental Translation Fund)



وَرَبَّتْ لِلْقِيَا قَصَابًا كَثِيرَةً فَمَا انْحَتَ لَهَا الْقَصَابُ سِوَى الْعَكْسِ

علامه استاد مرحوم محمد قزوینی طاب ثراه

این عکس در «پاریس» گرفته شده

در تاریخ شهر صفر ۱۳۲۹ هجری قمری